



کتابخانه مدرسه فقهات، کتابخانه ای رایگان برای مستند سازی مفاهیم دینی.
برای آشنایی و استفاده بیشتر به نشانی lib.eShia.ir مراجعه فرمایید.

سؤالات و تمرینات ص (91)

- 1- تأکید را تعریف کرده و برای آن مثالی بیاورید.
- 2- تأکید لفظی را با ذکر مثال تعریف کنید.
- 3- بین الفاظ تأکید معنوی چه فرقی هست؟ با مثال آنها را شرح دهید.
- 4- ضمیر متصل مرفوع را چگونه با «نفس» و «عین» تأکید می‌کنند؟ برای آن مثالی بیاورید.
- 5- شرط کلمه‌ای که با «کلّ» و «اجمع» تأکید می‌شود چیست؟
- 6- از جملات و عبارات زیر تأکید معنوی را استخراج کنید.
- الف: و علّم آدم الاسماء کلّها (سوره بقره آیه 31)
- ب: انّ يوم الفصل میقاتهم اجمعین (سوره دخان آیه 40)
- ج: فورثک لنسئلّهم اجمعین (سوره حجر آیه 92)
- د: و لو شاء ربّک لأمن من فی الارض کلّهم جمیعا (سوره یونس آیه 99)
- 7- در مثالهای زیر خطاء را اصلاح کنید:
- 1- کان الرومیون اجمع کلّهم مولعین بالحروب و الفتوحات
- 2- سافرت الی مکّة و المدینة کلّهما
- 3- قدم القوم کلّهم جمع
- 4- جاء الجیش کلّه و اجمع
- 5- مررت بالقبائل کلّه
- 6- قدمت القبيلة جمعاء و کلّها

جواب

- 1- تأکید تابعی است که دلالت می‌کند یا بر تقریر و تثبیت متبوعش در آن چه به آن نسبت داده‌اند مانند: جائنی زید نفسه (آمد زید نزد من خودش) و یا بر شمول حکم نسبت به تمام افراد متبوع مانند:
فسجد الملائكة کلّهم اجمعون (پس فرشتگان جملگی سجده کردند)

- 2- تأکید لفظی عبارت است از آنکه عین لفظ اوّل (متبوع) را تکرار کنند اعم از آنکه متبوع اسم بوده مانند: جائنی زید یا قدام زید زید و یا فعل باشد مثل: جائنی جائنی زید و یا احيانا حرف باشد نظیر: انّ انّ زيدا قائم
- 3- الفاظ تأکید معنوی عبارتند از: نفس، عین، کلا، کلتا، کلّ، اجمع، اکتع، ابتع، ابصع.

و اما فرق آنها با هم: دو کلمه «نفس» و «عین» برای تأکید اسم مفرد و تثبیه و جمع آمده منتهی صیغه ایندو و ضمیری که متصل است به آنها در تأکید مفرد و تثبیه و جمع مختلف می‌شوند مانند: جائنی زید نفسه و جائنی الزیدان انفسهما یا نفساهما و جائنی الزیدون انفسهم و همچنین است لفظ «عین» یعنی می‌گوئیم جائنی زید عینه و جائنی الزیدون اعینهما یا عیناهما و جائنی الزیدون اعینهم.

و برای تأکید مؤنث می‌گوئیم: جانشی هند نفسها و جانشی الهندان انفسهما یا نفساهما و جانشی الهندات انفسهنّ و همچنین است لفظ « عین » یعنی می‌گوئیم: جانشی هند عینها و جانشی الهندان اعینهما یا عیناهما و جانشی الهندات اعینهنّ.

اما کلا و کلتا: این دو فقط برای تننیه آورده می‌شوند مثل: قام الرجلان کلاهما و قامت المرثتان کلتاهما و اما پنج لفظ اخیر: از این الفاظ برای تأکید غیر تننیه استفاده می‌شود اعم از آنکه مفرد بوده یا جمع باشد منتهی در خصوص لفظ « کل » ضمیر متصل به آن در صورت رجوع به مفرد باید مفرد آورده شود و اگر به جمع راجع جمع بیاید ولی در سایر الفاظ یعنی: اجمع و کلمات بعدی صیغه آنها مختلف می‌شود مانند: اشتريت العبد کلّه و جانشی القوم کلّهم و اشتريت الجارية کلّها و جانت النساء کلهنّ و اشتريت الجارية کلّها جمعاء کتعاء بتعاء بصعاء و قامت التّساء کلهنّ جمع کتب بصع

4- وقتی بخواهند ضمیر متصل مرفوع یا مستتر را با نفس و عین تأکید کنند واجب است ابتداء ضمیر را با ضمیر منفصل مرفوع تأکید کرده و سپس آنرا با نفس و عین مؤکّد نمایند مانند: ضربت انت نفسك یا زيد قام هو عینه.

5- شرط کلمه‌ای که با « کل » و « اجمع » تأکید می‌شود آن است که:

1- دارای اجزاء بوده و افتراق آنها یا حسّا ممکن بوده مانند: قوم و یا حکما امکان‌پذیر باشد همچون عبد چنانچه می‌گوئیم: اشتريت العبد کلّه.

اما افتراق اجزاء قوم حسّا بسی واضح است زیرا اجزاء آن افرادش بوده که می‌توان آنها را از یکدیگر جدا نمود و اما افتراق اجزاء عبد حکما بخاطر آن است که می‌توان عبد را مشترکا خرید که نیمی از روز را برای یکی و نیم دیگرش را برای دیگری خدمت کند پس نفس عبد حقیقتا قابل تجزیه و تقسیم نیست ولی خدمتش را می‌توان تقسیم و توزیع کرد و مقصود از افتراق حکمی همین معنا است.

6- و اما استخراج تأکید معنوی از عبارت مذکور:

الف: کلمه « کلّها » تأکید معنوی است برای « الاسماء » .

ب: کلمه « اجمعین » تأکید معنوی است برای ضمیر جمع در « میقاتهم » .

ج: کلمه « اجمعین » تأکید معنوی است برای ضمیر جمع در « لنسئلنهم »

د: کلمه « کلّهم » و « جمیعا » تأکید معنوی هستند برا « من فی الارض ».

7- و اما اصلاح خطاهای اغلاط در مثالهای مذکور:

1- كان الرومّيون کلّهم اجمعون مولعین بالحروب و الفتوحات

2- سافرت الى مکّه و المدينة کلتیهما

3- قدم القوم کلّهم اجمعون

4- جاء الجيش کلّهم اجمعون و می‌توان گفت: جاء الجيش کلّه اجمع زیرا « جيش » اسم جمع بوده یعنی لفظش مفرد است و معنایش جمع می‌باشد پس به اعتبار لفظش می‌توان با آن معامله مفرد نمود.

5- مررت بالقبائل کلّها

6- قدمت القبيلة کلّها جمعاء

سؤالات و تمرینات ص (93-94)

1- بدل را تعریف کرده و برای آن مثالی بزنید.

2- اقسام بدل را با ذکر مثالهای مفید بیان کنید.

3- در چه وقت واجب است بدل موصوف باشد؟

4- مقصود از بدل اشتمال چیست؟

5- عطف بیان را تعریف کرده و برای آن مثالی ذکر کنید:

6- در جملات زیر بدل را استخراج کرده و نوع آنرا بیان کنید.

الف: اهدنا الصّراط المستقیم، صراط الّذین انعمت علیهم ... (سوره حمد آیه 7-6)

ب: یسئلونك عن الشهر الحرام قتال فيه (سوره بقره آیه 217)

ج: ثمّ عموا و صمّوا كثير منهم (سوره مائده آیه 71)

د: و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا (سوره آل عمران آیه 97)

ه: و ائتكم لتهدى الى صراط مستقيم، صراط الله الذي له ما فى السموات و ما فى الارض (سوره شورى آیه 52-53)

و: و اسرّوا التجوى الذين ظلموا (سوره انبياء آیه 3)

ز: لقد كان لكم فى رسول الله اسوة حسنة لمن كان يرجوا الله و اليوم الآخر (سوره احزاب آیه 21)

ح: قتل اصحاب الاخدود، التار ذات الوقود (سوره بروج آیه 4-5)

7- جاهای خالی در جملات زیر را با کلمات مناسب که ذیلا درج می‌شوند پر کنید:

« عدله، رائجتها، عينيه، يده، علمها، دينها، سيّارة، اسنانه»

1- اذا رأيت الوالد فقَبَله ...

2- نظفت فمه ...

3- اعجبتنى الوردة ...

4- بهرنى علىّ ...

5- اعتنيت بوجه الطفل ...

6- سافر فى قطار ...

7- سرّتنى فاطمة ... و ...

8- از جملات زیر عطف بیان را استخراج کنید:

الف: قال ابو عبد الله الحسين عليه السلام: انا اوصل الناس من وصل من

قطعه (كشف الغمّه ص 184)

ب: لا اقسام بهذا البلد (سوره بلد آیه 1)

ج: او كفّارة طعام مساكين (سوره مائده آیه 95)

د: قال عيسى بن مريم: اللهم ربنا انزل علينا مائدة من السماء (سوره مائده آیه 114)

ه: فذرني و من يكذب بهذا الحديث (سوره قلم آیه 44)

و: ائتكم بالواد المقدس طوى (سوره طه آیه 12)

ز: اسقني شربا حليبا

9- دو آیه ذیل را ترکیب کرده و اعراب کلمات آنها را بیان کنید:

الف: قال عيسى بن مريم: اللهم ربنا، انزل علينا مائدة من السماء تكون لنا عيدا لاؤلنا و آخرنا (سوره مائده آیه 114)

ب: و لا تكونوا من المشركين من الذين فرقوا دينهم و كانوا شيعا (سوره روم آیه 31-32)

جواب

1- بدل عبارت است از تابعی که آنچه به متبوعش نسبت می‌دهند را به آن نسبت دهند و در واقع مقصود از نسبت آن بوده نه متبوعش مانند: جائی زید اخوك در این مثال « اخوك » بدل از زید می‌باشد و در واقع آمدن را به آن نسبت داده‌ایم.

2- بدل بر چهار قسم است به این شرح:

اول: بدل کلّ از کلّ و آن این است که مدلولش همان مدلول متبوع باشد مانند: جائی زید اخوك

دوم: بدل بعض از کلّ و آن این است که مدلولش جزئی از مدلول متبوع باشد مانند: ضربت زيدا رأسه

سوم: بدل اشتمال و آن این است که مدلولش از متعلقات متبوع محسوب شود مانند: سلب زید ثوبه

چهارم: بدل غلط و آن این است که بعد از ارتکاب اشتباه و غلط به منظور جبران اشتباه بدل را می‌آورند مانند:

جائنی زید جعفر، در این مثال جعفر بدل غلط از زید است یعنی متکلم ابتداء اشتباها زید را گفت و سپس برای جبران آن جعفر را که از اوّل مقصود بود آورد.

3- اگر بدل نکره بوده و مبدل‌منه آن معرفه باشد لازم است برای بدل صفت بیاورند مانند آنچه در فرموده حق تعالی آمده: بالنّاصية ناصية كاذبة شاهد در « ناصية كاذبة » است که بدل از « النّاصية » بوده و همان طوری که ملاحظه می‌شود مبدل‌منه یعنی « النّاصية » معرفه است و بدل آن نکره می‌باشد لذا برای بدل کلمه « كاذبة » را صفت آورده‌ایم.

4- مقصود از بدل اشتمال آن است که بدل یکی از متعلقات مبدل‌منه باشد و به تعبیر دیگر بدل اشتمال آن است که مبدل‌منه به نحوی مشتمل و متضمّن بر بدل باشد که وقتی متکلم آن را القاء نمود مستمع شوق شنیدن بدل را پیدا کند.

5- عطف بیان تابعی است غیر از صفت ولی همچون صفت متبوعش را واضح و روشن می‌کند و آن اسم مشهورتر از میان دو اسمی است که برای شیئی نهاده‌اند مانند: قام ابو عبد الله عمر، در این مثال دو کلمه « ابو عبد الله » و « عمر » اسم هستند برای شخص معهود ولی « عمر » مشهورتر است از اینرو آن را عطف بیان از ابو عبد الله قرار داده‌ایم.

6- امّا استخراج بدل از جملات مذکور و تعیین نوع آن:

الف: « صراط الذین » بدل کلّ از کلّ است و « الصراط المستقیم » مبدل‌منه می‌باشد

ب: « قتال فیه » بدل اشتمال بوده و « الشهر الحرام » مبدل‌منه می‌باشد

ج: « کثیر منهم » بدل بعض از کلّ بوده و ضمائر فاعلی در « عموا » و « صموا » مبدل‌منه می‌باشند

د: « من استطاع » بدل بعض از کلّ بوده و « الناس » مبدل‌منه می‌باشد.

ه: « صراط الله » بدل کل از کل بوده و « صراط مستقیم » مبدل‌منه می‌باشد

و: « الذین ظلموا » بدل کلّ از کل بوده و ضمیر فاعلی در « اسروا » مبدل‌منه می‌باشد.

ز: « من کان » بدل بعض از کل بوده و « کم » مبدل‌منه می‌باشد.

ح: « التّار » بدل اشتمال بوده و « اخدود » مبدل‌منه آن می‌باشد.

7- امّا پر کردن جاهای خالی را با کلمات مناسب در مثالهای مذکور:

1- اذا رأيت الوالد فقَبَّله يده

2- نظفت فمه اسنانه

3- اعجبتني الوردة رائحتها

4- بهرني على عدله

5- اعتنيت بوجه الطّفل عينيه

6- سافر في قطار سيارّة

7- سرّنتي فاطمه علمها

8- و امّا استخراج عطف بیان از جملات مذکور:

الف: کلمه « الحسين » عطف بیان است برای « ابو عبد الله ».

ب: کلمه « البلد » عطف بیان است برای « هذا » .

ج: کلمه « طعام مسکین » عطف بیان است برای « کفّارة » .

د: کلمه « ربّنا » عطف بیان است برای « اللّهم » .

ه: کلمه « الحديث » عطف بیان است برای « هذا » .

و: « طوی » عطف بیان است برای « الواد المقدّس ».

ز: « حلیبا » عطف بیان است برای « شربا » .

9- و اما ترکیب دو آیه مذکور:

الف: قال: فعل، عیسی: فاعل است برای « قال » ، موصوف، ابن، مضاف و « مریم » مضاف الیه و مضاف و مضاف الیه صفت است برای « عیسی » ، اللّهم: منادی، ربّنا: مضاف و مضاف الیه عطف بیان برای « اللّهم » ، انزل: فعل و فاعل، علینا: جار و مجرور، متعلق به « انزل » ظرف لغو، مائدة: مفعول است برای « انزل » ، من السّماء: جار و مجرور متعلق به استقرّ، صفت برای « مائدة » و جمله «اللّهم ربّنا انزل علینا

مائدة من السماء: مفعول است برای « قال » و محلاً منصوب است، « تكون » : از افعال ناقصه و ضمیر مستتر در آن اسمش می‌باشد و « عیدا » : خبر آن است و « لنا » : جار و مجرور متعلّق است به « تكون » و جمله « تكون لنا عیدا »: صفت است برای « مائدة » « لام » : حرف جارّ و « اولّنا » : مضاف و مضاف الیه و جار و مجرور متعلق است به « تكون » ، واو: حرف عاطف و « آخرنا » : مضاف و مضاف الیه بوده و معطوف است به « اولّنا » .

ب: لا: حرف نهی، تکنونوا: فعل مضارع مجزوم به « لاء » ضمیر فاعلی اسمش می‌باشد و « من المشرکین » جار و مجرور، خبر آن است، « من » : حرف جارّ، الّذین: مجرور به « من » بدل کل از کل است نسبت به « المشرکین » ، « فَرَقُوا » : فعل و فاعل، صله برای « الذین » ، دینهم: مضاف و مضاف الیه و مفعول است برای « فَرَقُوا » ، « واو » : حالیه، کانوا: فعل ناقصه با اسمش و « شیعا » : خبر است برای « کان » و جمله « کانوا شیعا »: جمله حالیه است و محلاً منصوب است.

سؤالات و تمرینات ص 97

1- مبنی را با دو قسمش تعریف کرده و برای آنها مثال بزنید.

2- مبنیات را بشمارید.

3- مضمّر را تعریف کرده و برای آن مثالی بزنید.

4- انحاء و انواع تقدم مرجع ضمير غائب را ذکر کرده و برای آنها مثالهای مفید بیاورید.

5- ضمير متصل و منفصل را تعریف کرده و اقسام آن دو را ذکر کنید.

6- در جملات زیر انحاء و انواع تقدّم مرجع ضمیر را معین کنید.

الف: و الشمس و ضحها و القمر اذا تليها (سورة شمس آیه 2- 1)

ب: كَذَّبَتْ ثمود بطغيوها، اذ انبعث اشقيها، فقال لهم رسول الله ناقة الله و سقيها، فكذبوه ففقروها فدمدم عليهم ربهم بذنبهم (سورة شمس آیه 14- 11)

ج: ان هذا لهو القصص الحقّ (سورة آل عمران آیه 62)

د: فلو لا اذا بلغت الحلقوم و انتم حينئذ تنظرون، و نحن اقرب اليه منكم و لكن لا تبصرون ... ترجعونها ان كنتم صادقين (سورة واقعه آیه 87- 85- 84- 83)

ه: استوت على الجودی (سورة هود آیه 44)

7- در جملات زیر اعراب ضمائر را بیان کرده و نوع آنها را ذکر نمائید:

الف: يا ايّها الذين آمنوا قوا انفسكم و اهليكم نارا وقودها التّاس و الحجارة (سورة تحریم آیه 6)

ب: اياك نعبد و اياك نستعين (سورة حمد آیه 5)

ج: و قضی ربّك الاّ تعبدوا الاّ اياه (سورة اسراء آیه 23)

د: و اياي فأتقون (سورة بقره آیه 41)

ه: لعلّي ابلغ الاسباب (سورة غافر آیه 36)

و: يا ليتني كنت معهم فافوز فوزا عظيما (سورة نساء آیه 73)

جواب

الف: آنکه با غیر خود ترکیب نشده باشد مثل: الف، باء، تاء، ثاء، ...

ب: آنکه با مبنی الاصل شبیه باشد و معنای شبیه بودن با مبنی الاصل (حروف) این است که کلمه مبنی یا در دلالت بر معنایش محتاج به قرینه باشد همچون اسماء اشاره مانند: من هؤلاء اسماء اشاره در دلالت بر معنای خود محتاج به قرینه که اشاره باشد دارند و یا حروفش کمتر از سه تا بوده نظیر ضمائر همچون: هو و هی و یا متضمن معنای حرف باشد احد عشر تا تسعة عشر چه آنکه این تراکیب متضمن معنای « واو » عاطفه می‌باشند

2- مبنیات هشت‌تا هستند باین شرح:

مضمرات، اسماء اشارات، موصولات، اسماء افعال، اسماء اصوات، مرکبات، کنایات، پاره‌ای از ظروف.

3- ضمیر: اسمی است که وضع شده تا بر متکلم یا مخاطب و یا غائبی که قبلا

ذکرش به میان آمده دلالت کند اعم از آنکه غائب لفظا بوده یا معنا و یا حکما باشد.

4- همانطوری که در جواب شماره (3) به آن اشاره کردیم مرجع ضمیر غائب یا لفظا مقدم بوده مانند آنچه در فرموده امیر المؤمنین علیه السلام آمده: اذا ارذل الله عبدا حظر علیه العلم (هرگاه خداوند بنده‌ای را پست کند علم و دانش را از او مضایقه نماید)

شاهد در ضمیر « علیه » است که به عید راجع است و آن لفظا مقدّم شده.

و یا معنا مانند فرموده حق تعالی: اعدلوا و هو اقرب للتقوی (عدالت کنید در حالیکه آن به تقوی نزدیک‌تر است).

شاهد در ضمیر « هو » است که مرجعش معنا مقدّم است و آن « عدل » است که از معنای « اعدلوا » فهمیده می‌شود.

و یا حکما مقدم می‌باشد مانند آنچه در فرموده حق تعالی آمده است: و لایوبه لكل واحد منهما السدس (برای هر يك از پدر و مادر میت يك ششم ما ترك می‌باشد)

شاهد در ضمیر « ایوبه » است که مرجعش لفظا و یا معنا مقدّم نیست بلکه حکما مقدم می‌باشد زیرا حق تعالی در مقام بیان حکم ارث والدین است قهرا ضمیر به فرزند میت ایشان راجع می‌باشد.

5- ضمیر متصل ضمیری است که به تنهایی استعمال نشود بلکه متّصلا به حرف یا اسم و یا فعل می‌آید مانند « ت » در نصرت و « ك » در « ضربك » و « ها » در « بها » .

ضمیر منفصل ضمیری است که به تنهایی استعمال می‌شود مانند: هو، ایاک، نحن.

ضمیر متصل بر سه قسم است: مرفوع مانند: ضربت و ضربنا.

منصوب نظیر: ضربه و ضربنی.

مجرور مثل: غلامی و غلامک.

ضمیر منفصل بر دو قسم است: مرفوع مانند: هو، انت، انا

منصوب نظیر: ایاه، ایاک و ایانا.

6- و اما تعیین مرجع ضمیر در جملات مذکور و بیان نوع تقدّم آن:

الف: ضمیر در « ضحیها » به « الشمس » راجع است و تقدم مرجع در این مثال لفظی است.

ب: ضمیر در « طغویها » به ثمود راجع است و تقدم آن لفظی است و ضمیر در « اشقیها » نیز به ثمود برگشته که تقدمش لفظی است و ضمیر در « سقیها » به ناقة برگشته که تقدم آن نیز لفظی است و ضمیر فاعلی در « کذبوه » به قوم ثمود و ضمیر مفعولی آن به « رسول الله » برگشته و هردو مرجع تقدمشان لفظی است چنانچه ضمیر فاعلی در « عقروها » به ثمود و ضمیر مفعولی آن به « ناقة » عود کرده و تقدم هردو مرجع لفظی می‌باشد و ضمائر در « علیهم » و « ربهم » و « بذنبهم » هر سه به قوم ثمود برگشته و تقدّم مرجع لفظی می‌باشد.

ج: ضمیر در « لهو » به « هذا » راجع بوده و مرجع تقدمش لفظی است.

د: ضمیر در « الیه » به میت راجع است و تقدم آن بر ضمیر حکمی است چنانچه ضمیر مفعولی در « ترجعونها » به روح عود می‌کند و تقدم آن بر ضمیر نیز حکمی می‌باشد.

ه: ضمير فاعلی در « استوت » به « فلك » راجع است و تقدم آن به ضمير لفظی می‌باشد.

7- و اما بیان اعراب ضمائر در جملات مذکور:

الف: ضمير در « ايها » محلاً منصوب است زیرا به گفته صاحب مغنی نعت است برای « ائ » و ضمير در « آمنوا » فاعل بوده و مرفوع می‌باشد چنانچه ضمير در « قوموا » نیز فاعل است و مرفوع و ضمير در « انفسكم » و « اهليكم » مضاف اليه است و مجرور می‌باشد و ضمير در « وقودها » نیز مضاف اليه بوده و مجرور می‌باشد.

ب: ضمير « اياك » در دو مورد مفعول است و منصوبی می‌باشد و ضمير مستتر

حل المسائل الهداية في النحو ؛ ص101

در « نعيد » و « نستعين » فاعلی است و مرفوع می‌باشد.

ج: ضمير در « ربك » مضاف اليه است و مجرور در « تعبدوا » فاعل است و مرفوع و ضمير « اياه » مستثناء است و منصوب می‌باشد.

د: ضمير « اياك » مفعول است و منصوب می‌باشد.

ه: ضمير در « لعلی » اسم است برای « لعل » و منصوب می‌باشد و ضمير در « ابلغ » فاعلی است و مرفوع می‌باشد.

و: ضمير در « ليتنی » اسم است برای « ليت » و منصوب است و ضمير در « كنت » فاعلی است و مرفوع و در « معهم » مضاف اليه است و مجرور و در « افوز » فاعل است و مرفوع می‌باشد.

سؤالات و تمرينات ص (101- 100)

1- مواضع استتار ضمير را ذکر کرده و برای آنها مثالهای مفید بیاورید.

2- ضمير شأن و قصه چیست؟ برای آن دو مثال برنید.

3- وجه نامیدن ضمير به ضمير فصل چیست؟

4- اسم اشاره را تعريف کرده و برای آن مثالی بیاورید.

5- با چه لفظی به دو مذکر و دو مؤنث اشاره می‌کنند؟ آنرا با ذکر مثال واضح کنید.

6- الفاظ اسم اشاره که به مفرد مؤنث اختصاص دارند چیست؟

7- ضمائر شأن و قصه و فصل را در جملات زیر استخراج نمایند:

الف: قل هو الله احد (سوره اخلاص آيه 1)

ب: ذلك بان الله هو الحق و ان ما يدعون من دونه هو الباطل (سوره حج آيه 62)

ج:

ان اولياء الله هم الذين نظروا الى باطن الدنيا

(نهج البلاغه قصار الحكم 432)

د:

اتقوا معاصي الله في الخلوات فان الشاهد هو الحاكم

(نهج البلاغه قصار الحكم 324)

8- در عبارات زیر جاهای خالی را با ضمیرهای مناسب پر کنید:

الف: ان اولياء الله ... المفلحون

ب: كنت ... العارف بحقه

ج: هذه ... اختك هند

د: ... اساتذة محترمت

ه: هؤلاء القوم ... الاتقياء

و: فاطمة ... السيّدة نساء اهل الجتّة

ز: يسرّتى اكرام الاستاذ ...

9- در جملات زیر اسماء اشاره و مشار اليه آنها را معین نمائید:

الف: ذلك الكتاب لا ريب فيه، هدى للمتقين (سوره بقره آيه 2)

ب: فما لهؤلاء القوم لا يكادون يفقهون حديثا (سوره نساء آيه 78)

ج: انّ السّميع و البصر و العوّاد كلّ اولئك كان عنه مسئولا (سوره اسراء آيه 36)

د: و لا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمين (سوره بقره آيه 35)

ه: و نودوا ان تلکم الجتّة اورثتموها بما كنتم تعملون (سوره اعراف آيه 43)

و: فذلکم الله ربکم الحق فماذا بعد الحق الا الضلال (سوره يونس آيه 32)

ز: هذان خصمان اختصموا فى ربّهم (سوره حجّ آيه 19)

ح: فذانك برهانان من ربك الى فرعون و ملأه (سوره قصص آيه 32)

ط: و تلك الامثال نضربها للناس لعلّهم يتفكّرون (سوره حشر آيه 21)

ى: ذلك اليوم الحقّ فمن شاء اتّخذ الى ربّه مأبى (سوره نباء آيه 39)

10- جاهای خالی جملات زیر را با گذاردن اسم اشاره مناسب پر کنید:

الف: انّ ... علماء اتقياء

ب: ... الارزاق من فضل ربّى

ج: اصعدوا على ... الصّخور الثّانية

د: ... الحكماء مصابيح الهداية

ه: اشتريلى ... الثوبين الشفافين

و: ... رفقاتى فى الجتّة

ز: خذ ... الدّفتريين وضعهما فوق ... المنضدة

جواب

1- ضمير مرفوع متّصل در چند مورد مستتر مى باشد به اين شرح:

الف: در صيغه مفرد مذکر از امر حاضر مانند:

احذر ان يراك الله عند معصية و يفقدك عند طاعته، فتكون من الخاسرين

(نهج البلاغه فيض ص)

(بترس از اينکه حق تعالى تو را در حال معصيت ببيند و در حال طاعت تو را نبيند که در اين صورت از زيانکاران مى باشى).

شاهد در « احذر » است که ضمير « انت » در آن مستتر مى باشد

ب: در صيغه مفرد مذکر حاضر از فعل مضارع مانند: سل تفقّها و لا تسئل تعنّتا

فان الجاهل المتعلّم شبيه بالعالم و انّ العالم المتعسّف شبيه بالجاهل

(نهج البلاغه فيض ص 1238)

(بپرس برای فهمیدن و مپرس به منظور قرار دادن در دشواری زیرا نادانی که علم فراگیرد مانند دانا است و دانائی که در بیراه قدم نهد همچون نادان است).

شاهد در « لا تسئل » است که ضمیر « انت » در آن مستتر می‌باشد

ج: در صیغه متکلم وحده از فعل مضارع که با همزه ابتداء می‌شود مانند: یا بنی آتّی اخاف عليك الفقر فاستعذ بالله منه، فان الفقر منقصة للدين، مدهشة للعقل، داعية للمقت (نهج البلاغه فیض ص 1238)

(ای فرزندم من بر تو از تنگدستی می‌ترسم، پس از آن به خدا پناه ببر زیرا تنگدستی برای دین نقص و برای خرد سرگردانی بوده و موجب دشمنی می‌شود)

شاهد در « اخاف » است که ضمیر « انا » در آن مستتر می‌باشد.

د: در صیغه متکلم مع الغیر از فعل مضارع که با نون شروع می‌شود مانند:

أنا لنمنع من اردنا منعه

و نجود بالمعروف للمعتام

(هرآینه ما منع می‌کنیم از کسی که قصدش دریغ از ما باشد و می‌بخشیم به کسی که نیکو را برگزیند).

شاهد در « نمنع » و « نجود » است که در آنها ضمیر « نحن » مستتر است.

ه: در فعل استثناء همچون « لیس » مانند:

انعم عیثا بعد ما حلّ عارضی

طلایع شیب لیس یغنی خضابها

(آیا نیک زندگی کنم بعد از اینکه علامت‌های پیری بر عارض من نمودار شدند بطوری که خضاب کردن آن کافی و وافی نمی‌باشد).

شاهد در « لیس » است که ضمیر « هو » در آن مستتر می‌باشد.

و: در فعلی که از صیغ تعجب محسوب می‌شود مانند: ما احسن تواضع الاغنیاء للفقراء طلبا لما عند الله و احسن منه تیه الفقراء علی الاغنیاء انكالا علی الله (نهج البلاغه فیض ص 1277)

(چقدر پسندیده است فروتنی ثروتمندان برای خدا در مقابل نیازمندان و از آن پسندیده‌تر بی‌اعتنائی فقراء است به اغنیاء به جهت اعتمادشان به خداوند متعال).

شاهد در « ما احسن » است که ضمیر « هو » در آن مستتر می‌باشد.

ز: در ماضی غائب و غائبه مثال اولی مانند: من صبر صبر الاحرار و الاّ سلاسلو الاعمار (نهج البلاغه فیض ص 1279)

کسی که در مصیبتی صبر کرد مانند صبر آزادمردان او شکیا است و اگر صبر نکرد از یاد می‌برد مانند از یاد بردن نادان بی تجربه).

شاهد در « صبر » است که ضمیر « هو » در آن مستتر است.

و مثال دوّمی مانند: الدنیا خلقت لغیرها و لم تخلق لنفسها (نهج البلاغه فیض ص 1298)

(دنیا برای دیگری آفریده شده نه برای خود)

شاهد در « خلقت » است که ضمیر « هی » در آن مستتر می‌باشد.

ح: در مضارع غائب و غائبه و مثال هردو این فرموده علی علیه السلام است:

الدّنیّا تغرّ و تمرّ، انّ الله سیحانه لم یرضها ثوابا لاولیائه و لا عقابا لاعدائه و انّ اهل الدّنیّا کربک بیناهم حلّوا اذ صاح بهم سائقهم فارتحلوا:

(نهج البلاغه فیض ص 1279)

(دنیا فریب داده و زیان رسانده و به شتاب می‌گذرد، خداوند سیحان راضی نشد آن را پاداش دوستان خود و نه کیفر دشمنان خویش قرارش دهد و اهل دنیا مانند کاروانی بوده که در بین آنکه فرود آمده‌اند ناگاه راننده ایشان بانگ بلند زند: کوچ کنید).

شاهد در « تغرّ » و « لم یرضها » است که در اوّلی ضمیر « هی » و در دوّمی ضمیر « هو » مستتر می‌باشد

ط: در صفت یعنی اسم فاعل و اسم مفعول مثال اولی: البخل جامع لمساوی العیوب و هو زمام یقاد به الی کلّ سوء (نهج البلاغه فیض ص 1266)

(بخل جمع‌کننده بدی‌ها بوده و مهاری است که با آن هربدی کشیده می‌شود)

شاهد در « جامع » است که ضمیر « هو » در آن مستتر است.

و مثال دوّمی مانند: العلم مقرون بالعمل، فمن علم عمل الخ (نهج البلاغه فیض ص 1256)

(علم بسته به عمل است، پس هرکه دانست عمل کرد ...)

شاهد در « مقرون » است که ضمیر « هو » در آن مستتر است.

2- ضمیر شأن: عبارت است از ضمیر غائب مذکر که قبل از جمله‌ای ذکر می‌شود که آن جمله آنرا تفسیر می‌نماید مانند ضمیر « هو » در مثال: قل هو الله احد

و ضمیر قصّه: عبارت است از ضمیر غائب مؤنّثی که پیش از جمله‌ای که آنرا تفسیر می‌نماید ذکر گردد همچون ضمیر « هی » در مثال: هی هند ملیحه.

3- وجه نامیدن ضمیر به ضمیر فصل آن است که این ضمیر بین مبتداء و خبر

داخل شده و آنها را از هم جدا کرده و اعلام می‌دارد که کلمه بعدش خبر است برای ما قبل آن نه صفت

4- اسم اشاره آن است که وضع شده تا دلالت کند بر مشار الیه مانند آنچه در فرموده علی علیه السلام آمده: الا حرّ يدع هذه اللّماظة لاهلها؟ اِنَّه لیس لانفسکم ثمن الاّ لجنة فلا تبیعوها الاّ بها (نهج البلاغه فیض ص 1295)

(آیا مرد آزاده‌ای نیست که این ته‌مانده دنیا را برای اهلش بگذارد چه آنکه برای شما ثمنی غیر از بهشت نیست پس دنیا را نخرید مگر به بهشت)

5- با « ذان » و « ذین » به دو مذکر و با « تان » و « تین » به دو مؤنث اشاره می‌کنند.

مثال « ذان » مانند آنچه در کلام حضرت زهرا سلام الله علیها آمده:

یا رسول الله: هذان ابنک وورثهما شیئا.

قال: اما الحسن فانّ له هبیتی و سؤددی و اما الحسین فانّ له جرأتی و جودی (خصال طبع جدید ص 77)

(حضرت زهراء سلام الله علیها به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم عرض کرد: این دو فرزندان شما هستند پس به ایشان عنایتی فرمائید، حضرت فرمودند: اما به فرزندم حسن هبیت و صلابت خود را دادم و اما به حسین علیه السلام جرئت و سخاوت خود را ارزانی داشتم.

شاهد در « هذان » است که مشار الیه آن « ابنک » بوده و آن تثنیه مذکر می‌باشد مثال « تان » نظیر آنچه در فرموده حضرت صادق علیه السلام آمده:

یتشهد و یسلّم ثمّ یقوم فیصلّی رکعتین و اربع سجّات یقرء فیهما بفاتحة الكتاب ثمّ یتشهد و یسلّم و ان کان صلّی اربعا کانت هاتان نافلة و ان کان صلّی رکعتین کانت هاتان تمام الاربعة و ان تکلم فلیسجد سجّتی السّهو. (شافی ج 2 ص 115)

(تشهد خوانده و سلام دهد سپس بایستد و دو رکعت نماز با چهار سجده بجای آورد و در این دو رکعت سوره حمد بخواند سپس تشهد خوانده و سلام دهد

و اگر بعد معلوم شد چهار رکعت نماز خوانده بود این دو رکعت نماز مستحبی محسوب شده و اگر دو رکعت خوانده باشد که این دو رکعت متمّم آن است و اگر بین نماز و نماز احتیاط صحبت کرده لازم است دو سجده سهو بجای آورد).

شاهد در « هاتان » است که مشار الیهش « رکعتین » بوده و آن تثنیه مؤنث می‌باشد.

6- الفاظ اسم اشاره که به مفرد مؤنث اختصاص دارند عبارتند از: « تا » و « تی » و « ته » و « تهی » و « ذهی »

7- و اما استخراج ضائر شأن و قصه و فصل در جملات مذکور:

الف: ضمیر « هو » ضمیر شأن می‌باشد.

ب: هردو ضمیر « هو » ضمیر فصل می‌باشند.

ج: ضمیر « هم » ضمیر فصل می‌باشد.

د: ضمیر « هو » ضمیر فصل است.

8- و اما گذاردن ضمیر مناسب در جاهای خالی از عبارات مذکور:

الف: اِنَّ اولیاء الله هم المفلحون.

ب: كنت انا العارف بحقه.

ج: هذه هي اختك هند.

د: هنّ اساتذة محترّمت.

ه: هؤلاء القوم هم الاتقياء.

و: فاطمة هي السيّدة نساء اهل الجنّة.

ز: يسرّني اكرام الاستاذ ايّاي.

9- و اما تعيين اسماء اشاره و مشار اليه أنّها در عبارات مذکور:

الف: « ذلك » اسم اشاره و « الكتاب » مشار اليه أنّ می باشد.

ب: « هؤلاء » اسم اشاره و « القوم » مشار اليه أنّ می باشد.

ج: « اولئك » اسم اشاره و « السّمع و البصر و الفؤاد » مشار اليه أنّ می باشد.

د: « هذه » اسم اشاره و « الشجرة » مشار اليه أنّ می باشد.

ه: « تلكم » اسم اشاره است و « الجنّة » مشار اليه أنّ می باشد، در اين آيه يا « تلك » به « الجنّة » اشاره شده و آنرا به گروه مردان نشان داده اند.

و: « ذلكم » اسم اشاره است و « الله » مشار اليه أنّ می باشد و گروه مردان مخاطب قرار گرفته اند.

ز: « هذان » اسم اشاره است و « خصمان » مشار اليه أنّ می باشد.

ح: « ذاك » اسم اشاره است و « برهاتان » مشار اليه أنّ می باشد.

ط: « تلك » اسم اشاره است و « اليوم » مشار اليه أنّ می باشد.

10- و اما گذاردن اسم اشاره مناسب در جاهای خالی از عبارات مذکور:

الف: إنّ هؤلاء علماء اتقياء.

ب: هذه الارزاق من فضل ربّي.

ج: اصعدوا على هذه الصّخور النّاتئة.

د: هؤلاء الحكماء مصاييح الهداية.

ه: اشتدّ لي هذين الثوبين الشّعافين.

و: هؤلاء رفقاء في الجنّة.

ز: خذ هذين الدفتريّن وضعهما فوق تلك المنضدة.

سؤالات و تمرينات ص (104 و 103)

1- اسم موصول چیست؟

2- فرق موصول مختص و مشترك چیست؟

3- موصولات مختص را بشمارید:

4- الفاظ موصولات مشترك چندتا است؟

5- شرط صله «الف و لام» چیست؟

6- در چه وقت حذف عائد از صله جائز است؟ برای آن مثالی بیاورید.

7- اىّ موصوله در چه وقت مبنی می‌باشد؟

8- در جملات زیر اسماء موصوله و صله و عائد آنها و نوع موصول را معین نمایند:

الف: كلّ من عليها فان (سوره الرحمن آیه 26)

ب: من ذاالذى يقرض الله قرضا حسنا فيضاعفه له (سوره حديد آیه 11)

ج: و الذين آمنوا بالله و رسله اولئك هم الصّديقون (سوره حديد آیه 19)

د: و السّابحات سبحا، فالسّابحات سبحا، فالمدّبرات امرا (سوره نازعات آیه 5-3)

ه: قل اللهم مالك الملك تؤتى الملك من تشاء و تنزع الملك ممّن تشاء (سوره آل عمران آیه 26)

و: فاحى الى عبده ما اوحى (سوره النجم آیه 10)

ز: فاقض ما انت قاض (سوره طه آیه 72)

ح: يا ايّها النّبيّ انا احللنا لك ازواجك اللّاتى اتيت اجورهنّ (سوره احزاب آیه 50)

ط: يأكل ممّا تاكلون منه و يشرب ممّا تشربون (سوره مؤمنون آیه 33)

ى: و هو الذى فى السّماء اله و فى الارض اله (سوره زخرف آیه 84)

9- از کلمات زیر هر کدام را که مناسب است در جای خالی از جملات ذیل قرار دهید:

الَّذِينَ، اِيَّاهُمْ، مَنْ، الَّذِى، اَلَّتِى، مَا، الَّذِينَ، اَيَّا

الف: هذا ... تعرف البطحاء وطأته

ب: من ... يدلّنى على الحرم

ج: ... حدّثنى عن الامام موقّق

د: الصّلاة ... تنهى عن الفحشاء و المنكر مقبولة

ه: صادفت العلماء ... تعرّّبهم البلاد

و: اقرء من الكتب ... يفيدك نفعاً

ز: احسنت الى ... تعلّماً

ح: اكرم ... احسن اخلاقاً

ط: اكرمت ... هى مجتهدة

10- جمله زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتش را بیان کنید:

يا ايّها النّاس اعبدوا ربّكم الذى خلقكم و الذين من قبلكم لعلّكم تتّقون (سوره بقره آیه 21)

جواب

1- اسم موصول عبارت است از اسمی که برای جزء نام بودن جمله صلاحیت نداشته مگر به کمک صله‌ای که بعد از آن ذکر می‌شود.

2- فرق بین موصول مختص و مشترك آن است که: موصول مختص عبارت است از موصولی که در مقابل هريك از مذکر، مؤنث، مفرد، تثنيه و جمع لفظ خاص و معینی دارد ولی موصول مشترك آن است که در مقابل تمام معانی لفظ واحدی می‌باشد.

3- موصول مختص الفاعل عبارت است از:

الذى (مفرد مذکر) اللّذان (تثنيه مذکر) الّذين (جمع مذکر) الّتى (مفرد مؤنث) اللّتان (تثنيه مؤنث) اللّاتى، اللّواتى، اللّائى، اللّوائى (جمع مؤنث).

4- الفاظ موصول مشترك عبارتند از:

من، ما، اىّ، ذو، الف و لام داخل بر اسم فاعل و اسم مفعول.

5- شرط صله الف و لام آن است که اسم فاعل یا اسم مفعول باشد.

6- حذف عائد از صله زمانی جایز است که مفعول به باشد مانند: قام الذى ضربت تقدير آن: قام الذى ضربته می‌باشد.

7- ایّ موصول زمانی مبنی می‌شود که صدر صله‌اش حذف شود.

8- و امّا استخراج اسماء موصول و صله و عائد از عبارات گذشته و تعیین نوع موصول در آنها:

الف: کلمه « من » موصول مشترك بوده و « علیها » جار و مجرور است و متعلّق به

« استقر » می‌باشد که در واقع همان استقر صله است و عائد هم ضمیر « هو » مستتر در آن می‌باشد.

ب: « الّذی » موصول مختص بوده و « یقرض » صله و عائدش می‌باشد.

ج: « الذین » موصول مختص بوده و « آمنوا » صله و عائدش می‌باشد.

د: الف و لام در « السّابحات » و « السّابقات » و « المدبّرات » موصول مشترك بوده و مدخول الف و لام در این کلمات صله می‌باشد.

ه: کلمه « من » در هر دو مورد موصول مشترك بوده و « تشاء » صله و عائدش می‌باشد.

و: کلمه « ما » موصول مشترك بوده و « اوحی » صله و عائدش محذوف است.

ز: کلمه « ما » موصول مشترك بوده و جمله « انت قاض » صله و عائدش محذوف است.

ح: کلمه « اللّاتی » موصول مختص بوده و جمله « اتیت اجورهن » صله و عائدش می‌باشد.

ط: کلمه « ما » در دو مورد موصول مشترك بوده و « تاکلون منه » در اوّل صله عائدش بوده و « تشریون » در دوّم صله بوده و عائدش محذوف است.

ی: « الذی » صله مختص بوده و « فی السماء » متعلق است به « استقر » که صله و عائد می‌باشد.

9- امّا پر کردن جاهای خالی در جملات مذکور با کلمات مناسب داده شده:

الف: هذا الّذی تعرف البطحاء وطأته

ب: من الّذی یدلنی علی الحرم

ج: الّذی حدّثنی عن الامام موثّق

د: الصّلاة الّتی تنهی عن الفحشاء و المنکر مقبولة

ه: صادفت العلماء الّذین تعزّیهم البلاد

و: اقرء من الکتب ما یفیدک نفعا

ز: احسنت الّذین تعلّموا

ح: اکرم ائّهم احسن اخلاقا

ط: اکرمت الّتی هی مجتهدة

10- و امّا ترکیب جمله مذکور و بیان اعراب کلماتش:

یا، حرف نداء، ایّ، منادای، مفرد معرفه، مبنی بر ضمّ، موصوف و « ها » صفت برای آن، التّاس، عطف بیان یا بدل برای « ایّ » اعبدوا، فعل و فاعل، ربّکم، مضاف و مضاف الیه، مفعول برای « اعبدوا »، الّذی، اسم موصول و صفت برای « ربّ » خلقکم، فعل و فاعل و مفعول، صله و عائد برای « الّذی » و جمله صله محلیّی از اعراب ندارد و او، عاطفه، الّذین، موصول، معطوف بر « کم » من قبل، جار و مجرور، متعلّق به « استقروا » محذوف که صله و عائد است، کم، مضاف الیه برای « قیل » لعلّ از حروف مشبّهة بالفعل « کم » اسم است برای آن و « تتقون » فعل و فاعل، خبر است برای « لعلّ » و محلاً مرفوع است.

سؤالات و تمرینات ص (107 و 108)

1- اسم فعل را تعریف کرده و برای آن مثالی بزنید.

2- وزن قیاسی اسم فعل کدام است و برای آن مثالی بیاورید.

3- به وزن فعال چه ملحق می‌شود؟

4- اسم صوت چند قسم است؟ برای آنها مثال بزنید:

5- اسم مرکب چیست؟

6- اقسام اسم مرکب را یاد کنید.

7- اعراب جزء دوم مرکبی که مشتمل بر حرف نیست چیست؟

8- در جملات زیر اسماء افعال را استخراج کنید.

الف: قالت هیت لك، قال معاذ الله انه ربی احسن متواى (سوره يوسف آیه 23)

ب: فلا تقل لهما افّ و لا تنهرهما و قل لهما قولا كريما (سوره اسراء آیه 23)

ج: يقولون ويكأنّ الله يبسط الرزق لمن يشاء من عباده و يقدر ... ويكأنّته لا

يفلح الكافرون (سوره قصص آیه 82)

د: هيهات هيهات لما توعدون (سوره مؤمنون آیه 36)

ه: يا ايّها الذين آمنوا عليكم انفسكم (سوره مائده آیه 105)

و: افّ لكم و لما تعبدون من دون الله افلا تعقلون (سوره انبياء آیه 67)

ز: فامّا من اوتى كتابه بيمينه فيقول هاؤم اقرء كتابيه (سوره الحاقه آیه 19)

ح: رويدا سفر الضلام (عرر الحكم ص 423)

ط: يا دنيا، يا دنيا اليك عتّى (نهج البلاغه، قصار الحكم 77)

ى: حىّ على الصلوة

ك: شتّان ما بين عمليين، عمل تذهب لذّته و تبقى تبعته و عمل تذهب مؤونته و يبقى اجره. (نهج البلاغه قصار الحكم 121)

ل: هيهات مئى الذلّة (اللهوف على قتلى الطّوف ص 97)

9- از كلمات زیر آنچه را که مناسب هست را در جاهای خالی عبارات ذیل قرار دهید:

(أكال- ايها- بدار- دونك- حيّهل- اوّه- بله)

1- ... الثريد

2- ... الكتاب

3- ... التّوانى انه آفة الفلاح

4- ... ايّها الطّلاب

5- ... الطّعام

6- ... من تساهلك

7- ... عتّا

جواب

1- اسم فعل عبارت است از هر اسمی که یا به معنای فع امر بوده یا به معنای ماضی باشد مانند: روید زيدا يعنى زيد را مهلت بده و نظير: هيهات زيد

يعنى دور شد زيد

2- وزن قیاسی اسم فعل « فعال » می‌باشد مانند: نزال یعنی انزل یا تراك یعنی اترك.

3- سه کلمه هستند که به وزن فعال ملحق می‌شوند و آنها عبارتند از:

الف: مصدر معرفه‌ای که بر این وزن آمده باشد مانند: فجار که علم است برای فجور

ب: صفتی که به معنای مؤنث است همچون: فساق به معنای فاسقه و لكاع به معنای لاکعه (زنی که پست و ذلیل است)

ج: اسمی که برای اعیان مونثه علم گردیده است نظیر: قطام (اسم زنی است) و غلاب (اسم زنی است) و خصار (اسم ستاره‌ای است)

4- اسم صوت دو قسم است:

اول: اسمی که بواسطه آن صدائی را حکایت می‌کنند مانند: قاق که با آن صدای کلاغ را حکایت می‌کنند یا طاق که با آن صدای زدن را حکایت می‌نمایند.

دوم: اسمی که بواسطه‌اش بهائم و چهارپایان را صدا می‌کنند همچون: نخ که برای خواباندن شتر استعمال می‌شود.

5- اسم مرکب عبارت است از هر اسمی که از دو کلمه تشکیل شده در حالی که بین آن دو نسبتی نباشد (مقصود از نسبت، نسبت اضافی و اسنادی است)

6- مرکب بر دو قسم است:

1- آنکه جزء دومش متضمن حرف باشد.

2- آنکه جزء دوم متضمن حرف نباشد.

7- مرکبی که جزء دومش متضمن حرف نیست اعراب جزء دوم آن بنابر افصح لغات اعراب غیر منصرف است یعنی در حال نصب و جرّ باید با فتحه قرائت شود همچون بعلبك (نام شهری است) و معدی كرب (اسم شخصی است).

8- و اما استخراج اسماء افعال از جملات مذکور:

الف: کلمه « هیت » به معنای سرعت کن اسم فعل است.

ب: کلمه « افّ » یعنی به ستوه آمدم اسم فعل است.

ج: کلمه « وی » یعنی تعجب می‌کنم اسم فعل است.

د: کلمه « هیها » یعنی دور شد اسم فعل است.

ه: کلمه « علیکم » یعنی ملازم باشید اسم فعل است.

و: کلمه « افّ » اسم فعل است چنانچه قبلا گذشت.

ز: کلمه « هاؤم » یعنی بگیرید اسم فعل می‌باشد.

ح: کلمه « رویدا » یعنی مهلت بده اسم فعل می‌باشد.

ط: کلمه « الیک » یعنی دور شو اسم فعل می‌باشد.

ی: کلمه « حیّ » یعنی بشتاب اسم فعل است.

ک: کلمه « شتّان » یعنی دور شد اسم فعل است.

ل: کلمه « هیها » یعنی دور شد اسم فعل است.

9- و اما قرار دادن کلمات مناسب مذکور را در جاهای خالی عبارات مزبور:

1- اكال الثريد (آبگوشت را بخور)

2- بدار الكتاب (به کتاب میادرت نما)

3- بله التّوانی اِنَّه آفة الفلاح (سستی را ترك كن زیرا سستی آفت رستگاری است).

4- اوّه اَيّها الطّلاب (به ستوه آمدم ای طلبه‌ها).

5- حيّهل الطّعام (طعام آماده شد).

6- ايها من تساهلك (از سستی و سهل‌انگاری باز بایست).

7- دونك عتّا (از ما دور شو).

- 1- كناية را تعريف كرده و براى آن مثالى بزنيد.
- 2- اقسام «كم» چيست؟ آنها را با مثال ذكر نماييد.

- 3- چه وقت «كم» منصوب مى‌شود؟
- 4- چه وقت «كم» مجرور واقع مى‌شود؟
- 5- چه وقت «كم» مرفوع مى‌گردد؟
- 6- در جملات زير نوع «كم» و تمميز آن را معين كرده و اعراب آن را بيان نماييد:
 الف: كم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله (سوره بقره آيه 249)
 ب: كم من قرية اهلكناها فجائها باسنا بياتا او هم قاتلون (سوره اعراف آيه 4)
 ج: و كم اهلكنا من قرية بطرت معيشتها (سوره قصص آيه 58)
 د: قال: كم ليثتم فى الارض عدد سنين (سوره مؤمنون آيه 112)
 ه: سل بنى اسرائيل كم آتيناهم من آية بيّنة (سوره بقره آيه 211)
 و: و كم من ملك فى السموات لا تغنى شفاعتهم شيئا (سوره انجم آيه 26)
 7- از جملات زير كنايات را استخراج نماييد:
 الف: و كائين من نبي قاتل معه ربيون كثير فما وهنوا (سوره آل عمران آيه 146)
 ب: و كائين من آية فى السموات و الارض يمرّون عليها (سوره يوسف آيه 105)
 ج:
 و لا تقطعوا نهاركم به «كيت و كيت» و فعلنا كذا و كذا فانّ معكم حفظة يحفظون عليكم
 (تحف العقول ص 103)
 د:
 كم من اكلة منعت اكلات
 (نهج البلاغه، قصار الحكم 171)
 ه: ألم يروا كم اهلكنا قبلهم من القرون انهم اليهم لا يرجعون (سوره يس آيه 31)
 8- زير كلمات صحيح در جملات ذيل خط بكشيد:
 1- بكم (دينار، دينار، دينار) اشتريت عبائك
 2- كم (مصائب، مصيبة، مصائب) اقتحمتها
 3- كم مالك؟ (أعشرون، عشرون، عشرون) ام ثلاثون
 4- كم (شجرة، شجرة، شجرات) ستغرس
 5- كم (رجال، رجلا، رجالا) فى الدار، عشرون بل ثلاثون

- 6- كم (ايام، يوم، يوما) لبثت بقم المقدسة

7- رأيت (كذا و كذا، كيت و ذیت، كيت و كيت) عمارة في الشارع

8- سمعت من رجل (كيت و ذیت، كم، كائِن)

و قلت له (كائِن، كم، كيت و كيت)

9- (كذا، كائِن، كيت و كيت) من طالب لا يعرف قيمة العلم

جواب

1- كناية اسمی است که وضع شده تا دلالت کند یا بر عدد مبهم مانند: كم و كذا و یا بر حدیث و خبر مبهم همچون: كيت و ذیت

2- كم بر دو قسم است:

1- استفهامیّه مانند: كم رجلا عندك (چند مرد نزد تو می‌باشند؟)

2- خبریه نظیر: كم مال انفقته (چه بسیار مالی را كه من انفاق كردم)

3- كم در سه مورد منصوب می‌شود:

الف: در موردی كه بعدش فعلی باشد كه از « كم » رو نگردانده و در ضمیر آن عمل نكرده بلكه در نفس كم عمل كرده باشد كه در اینصورت « كم » مفعول به است برای آن فعل مانند كم رجلا ضربت (چند مرد را زد)

ب: در موردی كه مفعول مطلق باشد و آن زمانی است كه تمیزش مصدر بوده و بعدش آمده باشد مانند: كم ضربة ضربت

ج: در موردی كه مفعول فیه باشد و آن زمانی است كه تمیزش ظرف بوده و بعدش قرار گرفته باشد نظیر: كم يوما سرت.

4- كم در دو مورد مجرور واقع می‌شود:

الف: آنكه قبلش حرف جرّ باشد مانند: بكم رجل مررت

ب: آنكه قبلش مضاف باشد مانند: غلام كم رجل ضربت

5- در غیر موارد نصب و جرّ « كم » مرفوع است و رفعش یا بنابر مبتدائیت بوده و آن در وقتی است كه تمیزش ظرف نباشد مانند: كم رجلا اخوك و یا بنابر خبریّت

است و آن در وقتی است كه تمیزش ظرف باشد مانند: كم يوما سفرك.

6- و اما تعیین نوع « كم » و بیان تمیز آن و اعرابش در جملات مذکور:

الف: « كم » خبریّه بوده و « من فنة » تمیزش می‌باشد و محلّ « كم » رفع است بنابر مبتداء بودن و « غلبت » خبرش می‌باشد.

ب: « كم » خبریّه بوده و « من قرية » تمیزش می‌باشد و محلّ « كم » رفع است بنابر مبتداء بودن و « اهلكتنا » خبرش می‌باشد.

ج: « كم » خبریه بوده و « من قرية » تمیزش می‌باشد و محلّ « كم » رفع بوده بنابر مبتداء بودن و « بطرت » خبرش می‌باشد.

د: « كم » استفهامیه بوده و « عدد سنين » تمیز آن بوده و محلّ « كم » نصب بوده بنابر اینکه مفعول فیه باشد.

ه: « كم » استفهامیّه بوده و « من آية » تمیزش می‌باشد و محلّ « كم » نصب است بخاطر اینکه مفعول دوّم آتینا می‌باشد.

و: « كم » خبریه بوده و « من ملك » تمیز آن می‌باشد و محلّ « كم » رفع است بنابر مبتداء بودن و خبرش « لا تغنى شفاعتهم » می‌باشد.

7- و اما استخراج کنایات از جملات مذکور:

الف: كلمه « كائِن » از کنایات است، ب: كلمه « كائِن » از کنایات می‌باشد.

ج: « كيت و كيت » از کنایات است چنانچه « كذا و كذا » نیز از کنایات می‌باشد.

د: كلمه « كم » از کنایات است، ه- كلمه « كم » از کنایات است.

8- زیر كلمات صحيح را در جملات ذیل خط می‌کشیم:

1- بكم (دينار، دينار، دينار) اشتریت عبائك

2- كم (مصائب، مصيبة، مصائب) اقتحمتها

3- كم مالك؟ (أعشرون، عشرون، عشرون) ام ثلاثون

4- كم (شجرة، شجرة، شجرات) ستغرس

- 6- کم (ایام، یوم، یوما) لبثت بقم المقدسة
- 7- رأیت (کذا و کذا، کیت و ذیت، کیت و کیت) عمارة فی الشارع
- 8- سمعت من رجل (کیت و ذیت، کم، کائین)
- و قلت له (کائین، کم، کیت و کیت)
- 9- (کذا، کائین، کیت و کیت) من طالب لا يعرف قيمة العلم
- سؤالات و تمرینات ص (113)
- 1- غایات چه می‌باشند؟
- 2- برای چه «حیث» مبنی است و شرط آن چه می‌شود؟
- 3- «اذا» و «اذ» برای چه زمانی استعمال می‌شوند؟
- 4- در جملات زیر، ظروف را استخراج کرده و اعراب آنها را معین کنید.
- الف: و هو القاهر فوق عباده و هو الحکیم الخبیر (سوره انعام آیه 18)
- ب: و الذین آمنوا و عملوا الصّالحات سندخلهم جنّات تجري من تحتها الانهار (سوره نساء آیه 122)
- ج: و لقد استهزء برسلك من قبلك (سوره انعام آیه 10)
- د: و من حیث خرجت قولاً وجهك شطر المسجد الحرام (سوره بقره آیه 149)
- ه: و اذا اذقن الناس رحمة فرحوا بها و ان تصبهم سيئة بما قدّمت ايديهم اذا هم يفتنون (سوره روم آیه 36)
- و: يوم يأتي بعض آيات ربك لا ينفع نفسا ايمانها لم تكن آمنت من قبل او كسبت في ايمانها خيرا (سوره انعام آیه 158)
- ز: الله يعلم حيث يجعل رسالته (سوره انعام آیه 124)
- ح: قالوا اودينا من قبل ان تأتينا و من بعد ما جنّتنا (سوره اعراف آیه 129)
- ط:
- ما افحش كريم قطّ
- (غرر الحكم ص 737 میزان الحكم ج 7 ح 15387)
- ی:
- فانّ الغاية امامكم و انّ ورائكم الساعة تحذوكم
- (نهج البلاغه خطبه 21)
- ک:
- ما شککت فی الحقّ مذ اربته
- (نهج البلاغه قصار الحكم 184)

- 1- غایات اسمائی هستند که از اضافه قطع شده‌اند به این معنا که مضاف الیه آنها حذف می‌شود.

2- وجه مبنی شدن « حیث » آن است که به غایات شباهت دارد زیرا همچون آنها دائماً اضافه می‌گردد و شرط آن این است که به جمله اعم از اسمیه یا فعلیه اضافه شود.

3- « اذا » برای زمان استقبال استعمال شده و « اذ » برای زمان ماضی

4- و اما استخراج ظروف از جملات مذکور و اعراب آنها:

الف: کلمه « فوق » ظرف بوده و نصیبش به همین خاطر می‌باشد

ب: کلمه « تحت » ظرف بوده و مجرور است به « من »

ج: کلمه « قبل » ظرف بوده و مجرور است به « من »

د: کلمه « حیث » و « شطر » ظرف بوده اولی مبنی بر ضم و محلاً مجرور بوده و دومی بنابر ظرفیت منصوب می‌باشد.

ه: کلمه « اذا » ظرف بوده و متعلق است به « فرجوا » و عامل در « اذا » همین فعل می‌باشد و کلمه « اذا » دومی فجائیّه بوده و متعلق است به « یقنطون » .

و: « یوم » ظرف است و متعلق به « لا ینفع » می‌باشد و کلمه « قبل » ظرف است و مبنی بر ضمّ و محلاً مجرور است به « من » .

ز: کلمه « حیث » ظرف است و مبنی بر ضمّ و محلاً منصوب است به « یجعل »

ح: کلمه « قبل » و « بعد » ظرف بوده و هردو مجرور هستند به « من » و محلاً منصوب می‌باشند و متعلق هردو « اودینا » است.

ط: کلمه « قط » ظرف است برای استغراق ماضی و متعلق است به « ما افحش »

ی: « امام » ظرف است و خبر برای « انّ » می‌باشد و متعلق است به « استقر » و « وراء » نیز ظرف است و خبر مقدم برای « انّ » بوده و متعلق به استقرّ می‌باشد و اسم « انّ » در اینجا « الساعة » است که مؤخر شده.